



پشت بخار آینه

A.R.B : نویسنده

به نام اسرار

مقدمه

با تفکر در اتفاقات کشور ایران بعد از جنگ جهانی دوم میتوان به عدم استقلال در اداره کشور از سوی حکومت‌ها به یقین پی برد.

این کشور غنی از نفت و گاز و طلا و مس و آهن و اورانیوم و ... که گویی آفریدگار همه را به عمد خودش برای این مردم دست چین کرده، مگر بدون دخالت کشورهای سلطه‌گرو حریص از جمله بریتانیا و روسیه و ایالات متحده می‌تواند به استقلال برسد و هر کس دم از استقلال این کشور زده باشد یا بزند، حتماً یا نادان هست و یا مطلع و دست در دست غارتگران. با فقط کمی اندیشه می‌توان به این مهم پی برد. در مدت صد ساله تاریخ کشور ایران وقتی به دقت به وقایع و اتفاقات بنگریم، حتماً دستهای پنهانی را پشت پرده خواهیم دید. در کشوری که یک شبه بنیانگذار حکومت پهلوی را تبعید و پسرش را به تاج و تخت رساندن، نه خیلی و اصلاً تفکر نمی‌خواهد که فهمید استقلال یعنی چه. مثل این است که منکر خورشید در روز شد. مسئله مصدق که دیگر فهم هم لازم ندارد و دلیلش اعتماد در سیاست به روحانیت بود. این سرزمین نه از طرف خدا یا اهورا مزدا و... بلکه از طرف استعمارگران نفرین شده است.

در این کتاب سعی کرده ام واقعیت هایی از پشت پرده سیاست در کشور ایران را جهت آگاهی به اطلاع برسانم و پرده از اسرای برخواهم داشت که پر از اتفاقات ناگفته می باشد.

بهترین تصمیم را زمانی خواهید گرفت که خود را به جای طرف مقابل بگذارید و از چشم و فکر او مسائل را ببینید و بنگرید.

فصل اول . واقعیات

دنیای امروز ما تبدیل شده به میدان بازی که سه بازیگر بیشتر ندارد و اگر اتفاق خاصی نیفتد، این بازیگران تا آخر صاحب میدان و توپ خواهند بود. مگر می شود بدون اجازه این سه بازیگر، کشوری به معنی واقعی مستقل باشد و هر که نظرش غیر این باشد برایش تبسم تلح نادانی کافیست.

فردی بلند شده و رو دروی شاه که دارنده قدرت کامل اعطایی از این سه بازیگر است، عرض اندام میکند. شاهی که به تبعید پدرش هم راضی بود و سر سپرده اجباری این بازیگران متبحر.

باور کنید خنده ام میگیرد از این که می بینم متفکران این تئوری پر از اشتباه را قبول دارند. پیرمردی دانسته یا ندانسته از مسجدی ندای مخالفت با شخص اول مملکت را سرد هد که همه جانبه مورد حمایت دست نشانده بازیگران تشهنه بازیگری و قدرت بود و ناگهان کشور را تحويل پیرمردی بدهد و با آن قدرت امنیتی و اطلاعاتی از کشور فرار کند. خیلی از شما شاید

بگوید حتماً حمایت بازیگران را از دست داده و بازیگران از پیرمرد حمایت کردند ولی با فقط کمی تفکر میتوان فهمید که اولاً شاه همه جوره در کنترل آنها بود و دوماً که مهمتره، اینکه باید به ریش بازیگران بخندیم و قبول کنیم که احمقها توانسته اند بازیگران اصلی شوند چون از ایدئولوژی و تفکر اسلام و مسلمانان بی خبر بودند. ولی واقعیت نشان از بازی حرفه‌ای بازیگران در این میدان دارد. سوال اساسی این است که آیا شاه واقعاً فرار کرد و در مصر مرد؟ انور سادات به دلیل دانستن کدام راز ترور شد؟ چرا انقلاب کنندگان همگی یا آواره شدند و یا در جنگ شهید شدند؟ چرا بعد از توافق الجزاير و اتمام جنگ هشت ساله پیرمرد وفات یافت و خاندانش به فراموشی سپرده شد؟ چرا شخصی که هیچ نقشی در انقلاب نداشت و همه تبلیغات حضورش ساختگی می‌باشد و اصلاً صلاحیت رهبر شدن را نداشت، به یک باره به رهبری این کشور می‌رسد؟ چرا بعد از انتخاب رهبر فعلی که آن زمان رئیس جمهور شد، جنگ ایران و عراق به میدان انتقام از انقلاب کنندگان تبدیل شد؟ فرمانده کل قوای وقت به چه دلیل با بیان یک روایت دروغ از رهبر فعلی و رئیس جمهور وقت در مجلس خبرگان حمایت کرد؟ چرا عملیات کودتای نوژه لو رفت و اولین کسی که باخبر شد چرا رهبر فعلی بود؟ چرا اسرائیل در اوج پیروزی عراق علیه دشمن قسم خردش اش ایران، با حمله نظامی به مراکز نظامی و پادگان‌های عراق، به ایران خواهان نابودیش کمک کرد؟ و هزاران سوال دیگر که تابه حال جوابی قانع کننده برایش داده نشده و با کمی تفکر میشود دلایلش را فهمید.

فصل دوم . پشت پرده

آیا رهبر منتخب همان شاه نیست؟ با ریش گذاشتن و عمل جراحی نمی شود شاه تبدیل به رهبر شود؟ شاه در بیمارستان مصربی آیا واقعاً جهت مداوای سرطانش بستری بود؟ مگر شاه که از جوانی به تاج و تخت رسید، در دربار پزشکی جهت معاینات بالینی نداشت؟ واقعاً با کمی تفکر می شود فهمید که بازی حساب شدهای انجام شده است. شاه ادامه سلطنت را در سرکوب انقلاب نمی دید، بلکه با همکاری حامیانش انقلاب را مدیریت کرد که ثمره اش را امروزه با دادن شعارهای رضا شاه روحت شاد در اعتراضات خیابانی شاهد بودیم.

شاه با حمایت حامیانش و مدتی ماندن در پشت صحنه و تحویل قدرت به پیر مردی که از سیاست بی اطلاع بود، توانست انقلاب کنندگان را در هشت سال جنگ از بین برد. مجاهدیدن خلق را آواره کند و تا آنجا بد نامشان کند که به کشور و مردمش با همدستی رژیم بعث خیانت کند. دست نشاندهای خائن به خودش را به دست انقلابی های افراطی اعدام کند. با اطلاع آمریکا، گروگان گیری سفارت آمریکا را به اسم انقلاب انجام دهد که هزینه های جبران ناپذیری با نام انقلاب به اقتصاد کشور وارد کند که شاهد تبعاتش تا به امروز هستیم. اعتقادات مردم را با نام اسلام و انقلاب نابود کند تا جایی که مردم خود خواستار اجرای قانون کشف حجاب که

پدرش توانسته بود در زمان سلطنتش اجرا کند، هستند آبادانی و پیشرفت دوران سلطنتش که با بسی مهربانی مردم ناگاه همراه بود، را به ویرانی تبدیل کند تا جایی که مردم با گوشت و استخوان خود فقر و بسی عدالت را احساس کنند و افسوس اشتباهات خودشان را بخورند. باطن و ذات روحانیون رو بر ملا سازد و به این مردم بفهمان که با نام دین میشود تا داخل اتاق خواب شما نیز وارد شد و اگر اعتراض کنید به نام شریعت و دین میشوید کافر و مرتد که خوتان حلال و زن و فرزند و زندگیتان غنایم روحانیت. مگر اسلام را نمی خواستید این هم اسلام تان. حالا شاید این سوال پیش بیاید که چرا آمریکا دستور اقدام ورود به سفارتش را صادر کرد؟ دلیلش این است میلیاردها دلار پول ایران در آمریکا به نفع خودش بلوکه کند. همه اطلاعات جاسوس بودن رهبر فعلی که در کتاب رفیق آیت الله صحنه سازی و دروغی بیش نیست و در واقع رهبر فعلی که خود شاه می باشد بدلت نیز دارد که همان علی خامنه ای اصلی که یکی از روحانیون بدخت عیاش و معتماد در شهر مشهد بود و یکی از محترمانه ترین پروژه ها می باشد و در غیبیتی که در انقلاب داشته در مصراجهت عمل جراحی رهبر فعلی یعنی شاه و تشبيه اش به علی خامنه ای بدلش می باشد و نویسنده کتاب رفیق آیت الله آقای فخرآور نیست و در واقع نویسنده کتاب سیستمهای اطلاعاتی و امنیتی بازیگران اصلی می باشند و آقای فخرآور بسی خبر از همه مسائل قبول میکند کتابی را که سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی جهت دور ماندن اذهان عمومی از واقعیت های تاریخی تهیه کرده بودند

را به نامش چاپ کنند و باید به آقای فخرآور بگویم که با حدس و گمان نمی‌شود مسائل مهم سیاست جهانی را تفسیر نمود و توصیه ام این است که این کتاب را حتماً چندین بار مطالعه نماید.

فصل سوم . اولین رئیس جمهور انقلاب

بعد از گذشت چند سال از انقلاب دیگر زمان به صحنه آمدن شاه با شخصیت جدید به نام ولی امر مسلمین جهان رسیده بود ، اول روحانیت محبوب رو حذف کرد و نوبت به خود پیرمرد رسید که با حضور در بالینش در بیمارستان سیاست را چنان نشانش داد که پیرمرد مات و مبهوت از دنیا رفت و پسرش قدرت تکلیمش را از دست داد و کمی بعد پدر، او هم رفت و ماند بیوه پیرمرد و دو بیوه های پسرش . حالا وقت رهبر شدنش رسیده بود و با عامل نفوذی اش همان تاجر پسته رفسنجان که قبل انقلاب جایش را به عنوان جاسوس در بین روحانیت توسط ساواک محکم کرده بود توانست به راحتی روحانیون به اصطلاح خبرگان رو در مجلس شان به همان نام با طنز و تمثیر ، راضی نماید رای به رهبر شدن والا حضرت ولی امر مسلمین جهان دهنده که تنها شرط فقیه بودن برای رهبری را هم نداشت . تراژدی سراسر طنز از اینجا شروع میشود . روحانیت با حضور در ارکان نظام ولایت مدار با دیدن سفره باز، باطن هایشان هویدا میشود و هر کدام برای خودشان تاجرهايی میشوند و گهگاهی هم فتوایی صادر میکنند . اسم علی حضرت

همایونی، شاه ایران تبدیل به آیت الله والمسلمین حضرت رهبر و آقای جهان شد و خانواده اش که قبلاً در ایران بودند حالاً در سرزمین پیشترفته جهان، شیطان بزرگ اقامت دارند. یعنی شاه ایران شد ولی امر مسلمین جهان و پیشترفت از این بهتر؟ این درس سیاست مداران باهوش به مردمی هست که قدر زندگی در کشوری در حال پیشترفت را ندانست و از خوشی زیاد عقل از سرشاران پرید. انقلابیهایی که زنده مانده اند هم شدند پیغمردانی شرمنده خانواده و نسل های سوخته بعد از انقلاب. در کشوری که احترام به بزرگتر داشت، دلخوشی داشت، پول داشت، پولش ارزش داشت، ملتش در جهان احترام داشت، صنعت داشت، پزشکی پیشترفته داشت، اعتقاد داشت، تفریح داشت، تورم و کمبود و فساد و فقر و فحشا و دزدی نداشت. وقتی تاریخ جهان به میلادی بود مثلاً 1979، تقویم ایران 2500 ساله شاهنشاهی بود ولی حالاً تقویم شده شمسی که در واقعیت تا هزار سال عقب مانده به معنای واقعی هست از لحاظ اقتصاد، تورم، فهم و شعور، پزشکی، صنعت، ارزش پول، عزت و احترام، آرامش، ایمان و اعتقاد و هزار چیزی دیگر. در این کشور دزدی و دروغ عادی شده، دخترانش در کشورهای عربی خرید و فروش می شوند، فقر و فحشا بیداد می کند، مردم ایران توان یک عدد به ظاهر با ایمان اما از خدا بی خبر که هیچ اطلاعی از علم حکومت داری یا سیاست نداشتند را پس می دهند.

فصل چهارم . سخنی با روحانیون

جنابان و آقایان علماء و روحانیت واقعاً میدانید عاقبت تان چه خواهد شد؟ من به شما می‌گویم که چه خواهد شد. اسلامی دیگر نخواهد ماند و مردم ایران از مسلمان بودنشان خجالت خواهند کشید، چیزی به نام اعتقاد و ایمان در این ملت دیگر نخواهید یافت. همان سیاستمداران باهوش که روحانیت یعنی همدستان تان را با کنترل خودشان به حکومت رسانند، همانها هم بایس سرتان خواهند آورد که حال آن روز پیرمرد را بفهمید. یادآوری کنم این سیاستمداران همانهایی هستند که بعد جنگ جهانی اول که فهمیدند مردم با غیرت آلمان از شکست شان ناراحتند، جنگ جهانی دوم را با حمایت از دیوانه‌ای به نام هیتلر کلید زدند که مردم آلمان اول غیرت شان به خاطر پیروزی کشورشان فوران کرد، اما بعد از شکست و نابودی فهمیدند باید غیرت نداشت. اینها همان‌هایی هستند که تا به امروز دنبال هیتلر خود گماشته در آرژانتین می‌گردند. جناب روحانیت بهتر است از تاریخ درس عبرت بگیرید. هیچ جای این دهکده جهانی برایتان امن نخواهد بود. به خودتان رحم نمی‌کنید لاقل به خانواده تان رحم کنید. اگر کمی تفکر کنید خواهید فهمید زمان آن رسیده که حامیان تان به منظور اصلی شان از به حکومت رساندن تان رسیده‌اند و اگر دیر بجنبید محاکمه سران نازی را این بار بآنام محاکمه روحانیت خواهیم دید که فکر نکنم زیاد از این موضوع که چه بر سر خانواده‌هایشان آمد باخبر باشید. این زمین بازی برای شما آماده شده بود که

شکست سنگینی را متحمل شوید و ندانسته در تله این میدان داران با تجربه افتادید و حالا قبل از شکست سنگین پایان بازی، هر کسی از زمین بازی در عمل، نه با حرف بیرون برود، لااقل باعث و بانی این شکست مفتخانه نخواهد بود.

سیاستمدار ای که برای صد سال آینده جهان برنامه داشته و مجریش هستند یعنی زمانی که متولد نشده بودیں، آنها برنامه این زمان را آماده کرده بودند. با تفکر به این جمله خواهید فهمید که هیچ قدرتی نمی تواند تغییراتی در برنامه آنها داشته باشد.

مثال میزنم برایتان شاید جرقه در افکارتان زده باشم. شما در مقابله با آنها، مثل فرد عقب مانده ذهنی یا فرد مبتلا به سندروم داون هستید که فکر می کنید عاقلید و باهوش. عقب مانده ذهنی اسمش روشه یعنی از رشد ذهن عقبه و خودش نمی دونه و هر کی هم بهش بگه، قبول نمی کنه و آن طرف میزکسانی نشستند که با صحبت کردن شما در صدد مداوای بیماری سندروم داون شما هستند. و اعمال و رفتار و حرفا یشان رو مثل شما نشون میدند که احساس ناراحتی نکنید یا نفهمید عقب مانده ذهنی هستید. ولی وقتی بفهمند درمانی برایتان نیست از روشهای دیگری استفاده خواهند کرد که در مراکز روانپزشکی دیده اید. این بازیگران باهوش مثل روانشناسان هستند. دکتر روانشناسی که مریضش سفیدی ماست رو سیاه میگه و دکتر جهت مداوایش بهش میگه تو راست میگی ماست سیاهه و دکتر میدونه هر چقدر به مریض مستقیم بگه ماست سفیده اون قبول نمی کنه و با قبول سیاهی ماست جهت درمان مریضش از راه های دیگری، مریضش رو درمان میکنه. حرفاها و رفتارهای شما را از هر جهت آنالیز می کنند و اگر روشهای برای درمان تان نباشد و مردم آزاریتان به خاطر فهم خودتان و قبولندن فهم تان به زور برای دیگران

ادامه پیدا کند، جهت جلوگیری از سرایت دیدگاه های شما از دید آنها اشتباه،
از ریشه حذف تان خواهد.

فصل پنجم . فرق آنها و ما

با دقت در نظم مدیریت دهکده جهانی توسط بازیگران اصلی
باید قبول کنیم که خیلی باهوش هستند و دلیلش را اکثر مردم
هم نمیدانند. انسانها فرقشان با سایر موجودات این جهان در
هوش می باشد. از لحاظ هوش دو انسان با هم فرق دارند و با
تفکر و یادگیری می توان باهوش تر شد. آموزش کمک می کند
که هوش مان بیشتر شود ولی مهمترین عامل هوشمندی،
تفکر درونی می باشد. با دقت در مسائلی مانند برنامه ریزی
برای چندین سال مدیریت جهان و اتفاقاتی که چندین سال
قبل طراحی شده تا امروزه اتفاق بیفتند، می توان فهمید که
هوش ما با هوش آنها قابل مقایسه نیست. علم از هر لحاظ
مثل پزشکی و مهندسی و ... پیشرفت‌هایی داشته است و این
پیشرفت در رشته پزشکی به حدی رسیده که بتوان مرزی برای
هوش تعیین کرد. این همه بیماری چرا قبل از دانش و علمی
نمود باعث انحراف بشریت نشده است؟ استدلال هایی هست
که قابل قبول نمی باشد اعم از خوراک طبیعی و عدم ارتباط
تنگاتنگ در گذشته و از این موارد که دلایل منطقی نیستند.
علم پزشکی خود عامل تولید بیماریهایی بوده است و جهت
مداوای اکثر بیماریها از روش تحریک سیستم دفاعی بدن با
تزریق ویروس یا باکتری ضعیف شده و شناسایی آن توسط

سیستم دفاعی جهت آمادگی برای مقابله با ویروس یا باکتری اصلی استفاده میکند .

واکسن هایی مثل فلچ اطفال و کزاز و هپاتیت و غیره که از زمان تولد به مرور تزریق می کنند عامل کنده رشد ذهن می باشد و بازیگران اصلی برای سلطه بر تمام جهان این مسئله را طراحی و در کل جهان به اجرا گذاشته اند . با دقت به گذشته میشود فهمید که سطح هوش و فهم خیلی بالاتر بوده است . همه قبول داریم که در این زمان از لحاظ پیشرفت و تکنولوژی جلوتیریم و همزمان می گوییم نمی شود مثنوی معنوی یا بوسستان و گلستان یا شاهنامه ای سروده شود و یا دانشمندانی مثل ابوعلی سینا تکرار شود . با دقت به اشعار عطار نیشابوری میشود سطح هوش آن زمان را فهمید و یا اهرام مصر که شاهکار معماري هستش و غير قابل باور با امکانات آن زمان می باشد . پس این مثالها و هزاران مورد دیگر نشان از بالا بودن هوش انسان می باشد که با دستکاری با کمک علم پزشکی توسط سران سلطه انجام شده تا بتوانند به حکومت و سلطه و غارت جهان به سود خودشان ادامه دهند و عامل پایین آمدن سطح سن انسان امروز با انسانهای گذشته نیز حکایت از این واقعیت تلح دارد . با کمک علوم پزشکی و مهندسی به کنترل افکار و ذهن انسانها برای مصالح و مقاصد خودشان دست یافته اند تا جایی که واقعیت را وارونه می توانند به مردم بقولانند . این پیشرفت تکنولوژی که می بینیم در مقابل تکنولوژی که به آن رسیده اند و مردم جهان از آن بسیار خبرند ، خیلی کم می باشد . ما انسانها امروزه از کامپیوتر و موبایل

استفاده می کنیم ولی آیا از ساختار آن اطلاع کامل داریم؟ ما فقط استفاده کننده هستیم و با دقت در طراحی سخت افزار و نرم افزار به این نتیجه خواهیم رسید که انسانهای هوشمندی در این جهان زندگی می کنند. اگر افرادی بگویند که ما از ساختار و تکنولوژی سخت افزار و نرم افزار اطلاع داریم و می توانیم تولید کنیم، خیلی نادانند چون بعد از اختراع و طبق توضیح مخترعان بعد از اختراع مطلع شده اند و در واقع آموزش دیده اند و با اتکا به آموزش آنها از ساختارش مطلعند. تجسم کنید اگر دویست سال قبل به مردم می گفتید دستگاهی هست که می شود صدا و تصویر عزیزان تان در هر کجای جهان را که هستند، دید و شنید، دیوانه خطابتان می کردند، حالا که از آن استفاده می کنیم و از ساختارش با یادگیری مطلعیم، در نظرمان عادی می باشد و باید اعتراف کنم که تکنولوژی که از آن، عموم مردم بی اطلاعند و اگر بینند باور کردنش در این زمان برایشان غیر قابل باور می باشد. بعضی ها شاید دیوانه شوند و بعضی بگویند ساخت دست بشر نیست. به یک موردش اشاره می کنم که تصمیم گرفته اند تا در آیندهای نزدیک در دسترس عموم قرار دهند و آن این است که زن و شوهری که می خواهند بچه دار شوند با مراجعه به مراکزی، قیافه و اندام و رنگ پوست و مو و چشم و قد و جنسیت مورد علاقه برای فرزندی که می خواهند را میدهند و با تجویز نسخه ای، فرزندشان طبق خواسته پدر و مادرشان متولد می شود. این نظمی که در مدیریت جهان تا هشت میلیارد نفری وجود دارد دیگر غیر قابل تغییر میباشد و هیچ قدرتی دیگر نمی تواند قوانین جدیدی برای جهان وضع

نماید و وارد بازی با بازیگران اصلیش بشود. ساده تر بگویم که اکثریت مردم جهان دست آموز اقلیتی هستند که دنیا را در دست گرفته اند.

فصل ششم . ملت ایران بدانند

توهم مهمترین عامل عدم قبول واقعیت هاست و مانع اصلی جهت روشن شدن حقایق . انسانها از ابراز حقیقت و دانسته های خود به علت برچسب متوجه بودن ترس دارند و ترس ، خود مهمترین مانع احقيق حق می باشد . وقتی شما از درخواست حقتان در برابر اشخاص یا حکومت می ترسید ، یعنی از رسیدن به حقتان به علت ترس چشم پوشی میکنید . زمان آن رسیده تابه خود آید و با تفکر ، آینده خود را بسازید . بدانید انسانهای متوجه آنهاست هستند که با دروغ برایتان باور می سازند و از گذشته برایتان استدلال می آورند . تا زمانیکه به حرفهای توخالی و خود ساخته یک مشت انسانهای راحت طلب گوش دهید و قبول نمایید ، آینده تیره و تاری منظر شماست . تنها عمل برونو رفت از این وضعیت تیره و تار کشور ایران فقط تفکر و فهم ملت ایران می باشد . با تفکر و فقط تفکر . نمی گوییم در عمل مقابله حکومت بایستید ، وقتی مدیران و بازیگران اصلی دانستند که اندیشیدن و قبول حق و حقایق در ملت ایران شروع شده ، خودشان آنچنان که روحانیت را برای حکومت آوردند ، خودشان هم خواهند برد و این حتمی است .

مهمترین مسئله این است که بعد از این حکومت چه بشود و آن به نوع تفکر شما بستگی دارد. هرچه بخواهید آن خواهد شد و حتماً با فهمیدن و اطلاع از باطن حاکمان، دلسوزتر را انتخاب کنید و گول حرفهای پوچ و وعد های غیرممکن را نخورید. واقعیت ها را ببینید و از سر هیجانات تصمیم نگیرید که تاریخ سیاه انقلاب 57 را برایتان تکرار نکنند. بازیگران جهان در حال آنالیز خواسته های تان هستند و این را فهمیده اند که با خواسته اکثریت مردم، می توانند در صحنه بازیگردان جهان باقی بمانند. مهمترین ترسشان نفهمیدن مردم و عمل به غیر از چارچوب خواسته و فهم آموزشی خودشان می باشد. این همه اتفاقات اعم از زلزله و سیل و بی آبی و هزاران مثل اینها توسط آنها جهت فهمیدن واقعیت ها برای این سرزمین اتفاق می افتد و دلیلش نتیجه گیری ملت از دروغ های روحانیت و فهمیدن حقایق می باشد. آنها خواستند بفهمید که دلیل عدم پیشرفت از پیدایش انسان تا دویست سال قبل فقط ادیان و حکومتهای دینی می باشد و چون مردم نا آگاه ایران در گذشته فکر می کردند که روحانیت مسلمان، راست گو و مورد اعتماد می باشد، بازیگران اصلی، حکومت را با کنترل تحويل روحانیون دادند تا بدانند و بفهمید با حرفی و سخن از غیب گفتن نمی شود پیشرفت کرد و جهت پاکسازی این ویروس در ذهن تان انقلاب ایران شکل گرفت. حال سیگنال هایی به آنها ارسال شده که ملت ایران دیگر آن ملت زود باور گذشته نیست و بستر هایی مثل شبکه های مجازی ارتباط جمعی از این جهت که نشان بدھید که فهمیده اید، فراهم شده است.

بهترین راه مبارزه با بی عدالتی فقط فهمیدن و تفکر می باشد
و به شما به یقین می گوییم این حکومت به زودی رفتنه است
و فکرتان را برای انتخاب صحیح حکومت بعدی به کار بگیرید.
اتفاقات افتاده اخیر دلیلش همراهی افکار ملت جهت پایان
دادن به این حکومت می باشد و نسخه های از قبل پیچیده
شده سیستم های اطلاعاتی سه بازیگر مهم در حال تجویز برای
سقوط روحانیت حاکم می باشد. برای حکومت بعدی هم چند
نسخه پیچیده شده که به نظر ملت ایران بستگی دارد و
خوشبختانه بازیگران اصلی جهان قبول کرده اند که مدتی حق
تنفس برای ملت ایران باید داده شود تا بتوانند از این وضع به
شدت بحرانی از ابعاد مختلف، خارج شوند. آخرین سخنم به
ملت ایران این است که مسئله ریستارت و افکار و عقاید این
سیستم را مطالعه کنند. پشت افکار و تفکر این گروه، متفکران
خیلی قدرتمندی می باشند و حتی به یقین میگوییم که بازیگران
اصلی در پس پرده تفکرات قدرتمند این گروه می باشند و تاکید
می کنم فهم موضوع ریستارت می تواند کشور و ملت ایران را
سالها از هر لحظه به جلو پرتاب کند.

این شعر را تقدیم میکنم به ملت ایران

فکر غلط نیست جدا از فهم درست
و جدان، عامل منتخب در رفتار توست
گر بدوري از وجدان، یقین تباہ گردی
با وجدان، خوشبختی در انتظار توست



